

سیزده بدر و روز طبیعت از آغاز تا امروز

پژوهش و نوشته:

مجتبی بُرز آبادی فراهانی

سرشناسه	: برزآبادی فراهانی، مجتبی، ۱۳۲۶-
عنوان و نام پدیدآور	: سیزده بدر و روز طبیعت از آغاز تا امروز / پژوهش و نوشته مجتبی برزآبادی فراهانی
مشخصات نشر	: تهران، اوستا فراهانی، ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری	: ۴۴۳ ص
یادداشت	: کتابنامه: ص ۳۵۱-۴۱۳
یادداشت	: نمایه
موضوع	: جشن ها - ایران - تاریخ
موضوع	: سیزده بدر
موضوع	: نوروز - آداب و رسوم
رده بندی کنگره	: ۳۸ ۱۳۸۹ ب ۴۸۷۴/۲۷ GT
رده بندی دیویی	: ۳۹۴/۲۶۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۱۷۹۶۷۴

انتشارات اوستا فراهانی

تهران: خ انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، مجتمع فروزنده، ط ۴، واحد ۷۰۳

تلفن: ۰۹۱۲۲۸۸۶۵۲۳-۰۲۲۴۷۴۴۹۵-۰۳۲-۶۶۴۰۸۰۳۲

نام کتاب: سیزده بدر و روز طبیعت، از آغاز تا امروز

تألیف: مجتبی برزآبادی فراهانی

مدیر اجرایی: اهورا فراهانی

طرح روی جلد: شرکت طرح و تصویر فراهانی

ناشر: انتشارات اوستا فراهانی

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپ صنوبر

سال چاپ: ۱۳۹۰

نوبت چاپ: اول

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۹۸۵-۲۷-۶

فهرست

صفحه	عنوان
۷	پیشگفتار
فصل اول	
	بخش نخست
۳۹	نوروز و سیزده‌بدر در ایران و جهان
	بخش دوم
۴۵	گاه‌شماری و مسایل کیسه و نوروز‌سیار
	بخش سوم
۷۳	خاستگاه جشن سیزده فروردین
	بخش چهارم
۸۳	اسطوره‌ی سیزدهم فروردین
	بخش پنجم
۹۳	پیشینه‌ی سیزده‌بدر و ریشه‌های تاریخی آن در اسلام و ایران
	بخش ششم
۹۹	ناخجستگی سیزده، نحوست سیزده و سخنی درباره‌ی خرافات
	بخش هفتم
۱۳۷	سبزه‌های نوروزی
	بخش هشتم
۱۴۳	مراسم سیزده‌بدر از آغاز تا دوران قاجار

فصل دوم

بخش نخست

۱۵۳ مراسم سیزده‌بدر در زمان کنونی

بخش دوم

۲۱۵ سیزده‌بدر در فراهان از آغاز تا امروز

فصل سوم

بخش نخست

۳۲۳ نوروز و سیزده‌بدر در جهان

بخش دوم

۳۳۵ شعرهایی درباره‌ی سیزده‌بدر

۳۵۱ فهرست منابع و مآخذ (کتاب‌شناسی)

۴۱۵ فهرست اعلام

www.ketab.ir

به نام خدا

پیشگفتار

آن کس که ز شهر آشنایست داند که متاع ما کجایست

(حکیم نظامی)

یکی از آداب و آیین‌های ایرانی که به صورت یک سنت فرهنگی درآمده است، جشن سیزده نوروز یا روز سیزده بدر است، که چند سالی است، روز طبیعت نامیده می‌شود. جشن سیزده بدر پایان بخش مراسم نوروز است، که از چهارشنبه سوری آغاز می‌شود و با مراسم نوروز درام می‌یابد و با مراسم سیزده بدر پایان می‌گیرد.

دانشمند محترم، محمود روح‌الامینی در کتاب «آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز»^۱ ذیل سیزده بدر می‌نویسد: در کتاب‌های تاریخی و ادبی سده‌های گذشته، که رسم‌ها و آیین‌های جشن‌های نوروزی کهن را، یاد و یادداشت کرده‌اند؛ چون تجارب الامم، آثار الباقیه، التفهیم، تاریخ بیهقی، مروج الذهب، زین الاخبار و نیز در شعر شاعران به‌ویژه شاعران دوره‌ی غزنوی - که بیش‌ترین توصیف جشن‌ها را دربر دارد - اشاره‌ای به «سیزده بدر» نمی‌یابیم.

۱- روح‌الامینی - محمود، آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز، زمستان ۱۳۷۶، چاپ اول، انتشارات آگاه، صص ۷۵-۶۹.

پرسش این جاست که اگر در کتاب‌های تاریخی و ادبی گذشته اشاره‌ای به سیزده بدر و هفت‌سین نمی‌یابیم، آیا این رسم‌ها را باید پدیده‌ای جدید دانست و یا این‌که، رسمی کهن است، و به علت عام و عامیانه بودن، در خور توجه نبوده و با معیارهای مورخان زمان، ارزش و اعتبار ثبت و ضبط نداشته است؟

نگارنده حالت دوم را باور دارد، زیرا رسم و آیینی که بدین‌گونه در همی شهرها و روستاهای ایران همگانی است و در بین همه‌ی قشرهای اجتماعی عمومیت دارد، نمی‌تواند عمری در حد دو نسل و سه نسل داشته باشد. دیگر این‌که می‌دانیم، کتاب‌های تاریخی و شعرهای شاعران، رویدادها و جشن‌های رسمی را که در حضور شاهان و خاصان دستگاه حکومتی بود، بیان و توصیف می‌کرد، ولی سیزده بدر، رسمی خانوادگی و عام، و به بیانی دیگر پیش‌پا افتاده و همه‌پسند (و نه شاه‌پسند) بود.

آنچه مسلم است این جشن را هر چه بنامیم، یکی از مردمی‌ترین جشن‌ها در سراسر جهان است؛ پژوهشگر ازجمند مرتضی هنری در «آیین‌های نوروزی»^۱ ذیل سیزده بدر می‌نویسد: اندیشه‌ی والا و انسانی ایرانی هر عزیزی را، هر بزرگی را، و هر میهمانی را به نیکویی می‌پذیرد. پیشواز می‌کند. به نیکویی می‌نوازد و گرمی می‌دارد و به نیکویی بدرقه می‌کند. نوروز بزرگ را با چهارشنبه‌سوری استقبال کرد، و اینک «سیزده‌بدر» که آخرین جشن‌های نوروزی است. در این روز، غم و غصه و رنج و خمودی حرام است و همگان می‌خواهند که «سیزده» زودتر بگذرد و زندگی عادی‌شان را آغاز کنند.

روز سیزده بدر، روز پایانی جشن‌های نوروزی است. تعطیلات مراکز آموزشی به پایان می‌رسد و از فردای روز سیزدهم، کار و تلاش و جنبش آغاز

۱- هنری - مرتضی، آیین‌های نوروزی، پاییز ۱۳۵۳، انتشارات مرکز مردم‌شناسی ایران، وزارت

می‌شود و برای یکی دو ماه خاطره‌های شیرین و شاد روزهای نوروزی جان‌مایه‌ی امید و برآوردن آرزوهای نو هر ایرانی خواهد بود.

سیزده‌بدر روز گشت و گذار و هم‌سویی با طبیعت سرسبز و کوه و جنگل و دریا و چمنزار و دشت‌های پر از گل‌های خوش‌رنگ و عطر است.

خانواده‌ها آن‌چه را که در خوان نوروزی به‌جای مانده است از شیرینی و آجیل و میوه‌ی گود کرده، با شادی و نشاط، سر به دشت‌ها و بیابان‌ها می‌گذارند. در این روز آخرین تلاش همگانی برای تجلیل و تکریم روزهای نوروزی جلوه می‌کند. نگاهی به گردهمایی خانواده، در هر نقطه‌ای که آبی روان است و گیاهی روئیده، در کنار هم ارزشمندی این روز بزرگ را به چشم می‌آورد.

سیزده‌بدر^۱ کوششی است برای پیوند زدن عطف و مهربانی دل‌ها و روان‌های انسان‌ها به یک‌دیگر. چه بسیار رشته‌های محبتی که در این روز تنیده می‌شود و چه بسیار جوانانی که زندگی شیوین آینده‌ی خود را پی‌ریزی می‌کنند. بر دشت‌ها، نسیم عطرآگین لبخند می‌وزد و چهجه‌ی خنده‌ی مردان و زنان، پیر و جوان با غلغل آب روان در هم می‌آمیزد و نگاه‌های بیگانه با هم آشنا می‌شود. گویا هزاران سال است که این نگاه‌ها و این تپش دل‌ها در چشم و جان ایرانی خانه کرده است، همه به هم شیرینی، میوه و آجیل تعارف می‌کنند، بچه‌ها سرگرم بازی‌های کودکانه‌ی خود هستند و کدبانوها با شور و شوق در تدارک ناهار دلچسب سیزده و دختران جوان در پی یافتن سبزه‌های پریشست در پناه امن درختان تا نیاز خود را با گره زدن سبزه‌ها به سرانجام برسانند.

پس چرا به چنین روزی، با این همه شکوه و درخشندگی، با این همه مهر و دوستی و عاطفه، سیزده نحس می‌گویند؟

۱- سیمانی - جلال، فرهنگ جشن‌های آریایی، جلد ۲، ۱۳۸۷، انتشارات سیمرو، صص ۱۲۲۸-۱۲۲۵.

در این جا چکیده‌ای از نظریه‌های گوناگون درباره‌ی پیدایش روز سیزده و نحس بودن آن می‌آوریم.

گفته شده که ایرانیان باستان بر این باور بودند که عمر همه‌ی جهان هستی از آغاز آفرینش تا فرجام کار، دوازده هزار سال است. (احتمال نزدیک به یقین است که واحد سال در این پیش‌فرض اسطوره‌ای می‌تواند سال نسبی باشد، چنان‌که سال خورشیدی برای ما حرکت زمین به دور خورشید در یک مسیر خمیده از یک نقطه و رسیدن به همان نقطه است و سال قمری محاسبه‌ی دوازده بار دیده شدن هلال ماه در نخستین روز پیدایش آن در آسمان است و این دو سال از نظر زمانی با هم اختلاف دارند و زمان صوتی و زمان نوری هم به همین نسبت و سال در گروه‌های دیگر هم ...).

براساس باور آریایی‌های باستان در طول دوازده هزار سال، آفرینش و هستی کامل شده و در پی نبردهای سهمگین دوگانه با پیروزی نیکی بر بدی، پرونده‌ی این دوازده هزار سال بسته شده و جهان آفرینش به پایان عمر خود می‌رسد. عدد دوازده از یک‌سو برابر با بروج دوازده‌گانه و از سوی دیگر نماد دوازده روز نخست فروردین است و چون در پایان هزاره‌ی دوازدهم نیکی بر بدی و اهورا بر اهریمن چیره می‌گردد، جا دارد که در هزاره‌ی سیزدهم به منظور پاس‌داشت و تجلیل از پیروزی و چرگی اهورا بر اهریمن جشنی بزرگ برپا گردد، و چون سیزدهم فروردین نماد هزاره‌ی سیزدهم (عدد سیزده) است، پس این روز را جشن می‌گیرند و چون هزاره‌ی سیزدهم پایان کار جهان است، چه بهتر که این جشن دور از خانمان و شهر و آبادی برگزار شود، و همه‌ی تنعمات و آسودگی‌های شهرنشینی را رها کرده، یک روز را در آغوش طبیعت و به‌صورت جشنی همگانی به سر برد.

برگزاری این سنت هنوز هم در میان مردم مناطق مختلف جهان به شکلی‌های گوناگون و به صورت کارناوال‌های شادی برگزار می‌شود.

و اما نحوست عدد سیزده که به این روز چسبانده‌اند هیچ‌گونه ارتباطی با این روز معین ندارد، به جز این‌که بخواهیم با تعبیر و تفسیرهای طولانی، نحوست آن را به مقوله‌ی پایان یافتن دور جهان ربط بدهیم. و این تلاش بیهوده‌ای است، زیرا از یک‌سو می‌دانیم که در باور ایرانی‌های باستان غم و درماندگی و نحوست وجود ندارد، بلکه باور داشتند که خداوند برای بشر شادی آفریده است و در جشن‌ها باید شاد بود، حال چگونه ممکن است یک جشن شادی آوری هم چون سیزده‌بدر که در آن جز خنده و مهر و عشق چیز دیگری دیده نمی‌شود نحوست داشته باشد. از سوی دیگر دیده می‌شود که در شهرهای بسیار پیشرفته‌ی آمریکایی و اروپایی عدد سیزده عدد نحسی است، حتی از نوشتن این عدد بر روی خانه‌ها و اتومبیل‌ها خودداری می‌کنند. تابلوی شناسایی خیابان‌ها و کوچه‌ها و خانه‌ها براساس ردیف عددی است، ۱، ۲ و ۳ اما پس از عدد دوازده، عدد سیزده وجود ندارد و به جای آن نوشته شده ۱۲ مکرر.

در آفریقا، در اقیانوسیه، در خاور دور ژاپن و فیلیپین در همه جا و در میان عرب‌ها و یهودها، در همه جا عدد سیزده نحس است، در حالی که از رسم و سنت سیزده‌بدر بی‌اطلاع هستند. پس این باور را بپذیریم که نحوست عدد سیزده هر چند که باور درستی باشد اما ربطی به مراسم نوروزی این روز به خصوص ندارد. سیزده‌بدر، سیزده‌بدر است مانند روز نخست نوروز، مانند روز نوروز بزرگ، مانند روز سده، مانند روز مهرگان و اگر در باور جهانیان نحوستی در عدد سیزده وجود دارد، ارتباطی با مراسم سیزده‌بدر ندارد و باید علت این نحوست را در جاهای دیگر

جست و جو کرد. باور نحوست در گره‌گاه‌های تاریخ، در بنیاد حادثه‌های زشت سرنوشت‌ساز، مانند توفان‌ها، سیل‌ها، خیانت‌های بزرگ، آتشفشان‌ها، قحطی‌ها، هجوم وحشیان و خون‌ریزان تاریخ به وجود آمده است نه در روز سیزده‌بدر آریایی.

گفته می‌شود زمانی که عیسی مسیح (ع) دستگیر شد، سیزده نفر از حواریون نزدش بودند، آن روز مصادف با سیزدهم ماه بود. براساس آنچه که در تورات نوشته شده، خروج یهودیان از مصر، مصادف بوده است با کشتاری که در مصر رخ نموده است و آن روز سیزدهم از سال مصری بوده است و توفان‌های مهیب و بیجان‌کن ممکن است در تاریخ یک ملتی با سیزدهمین روز تلافی کرده باشد، هولناکی چنین حادثه‌هایی از خاطره‌ی تاریخی مردم زدوده نمی‌شود، سینه به سینه نقل شده و در طول زمان شاخ و برگ‌هایی هم به آن افزوده می‌گردد.

بعضی را اعتقاد بر این است، که شناختن سیزده‌بدر به عنوان روز نحس از نخستین سال رصد زردشت بوده است. بدین گونه که در آن سال «سیزدهم فروردین ثابت بهاری با سیزدهم ماه قمری برابر افتاد، و از این‌رو در نزد منجمان روز نحس به‌شمار آمد، زیرا ستاره‌شناسان روز «استقبال» را که ماه و خورشید روبه‌روی هم قرار می‌گرفتند، نحس می‌دانستند و معتقد بودند که باید در این روز دست از کار کشید و از خانه بیرون شد.» هم‌اکنون نیز در بعضی از نقاط کشور آن‌قدر از عدد سیزده وحشت دارند که به هنگام شمارش، واژه‌ی «زیاده» را به کار می‌برند، گروهی اعتقاد دارند، که اگر کودکی در روز سیزده نوروز متولد شود، همیشه بهار است و اگر دختری در این روز شوهر کند، هوو به سرش می‌آید.

«سیزده‌بدر» از مهم‌ترین وجوه اشتراک فرهنگی سرتاسر ایران‌زمین است و با تفاوتی اندک در همه‌جا و در هر شهر و روستا یکسان برگزار می‌شود. اصل

بر این است که در این روز همه‌ی مردم از خانه بیرون بروند و سر به دامن کوه و دشت بگذارند و نحوست سیزده را به صحرا بیندازند. به همین جهت در روز سیزده بدر، خانه‌ها، کوچه‌ها، خیابان‌ها، روستاها و شهرها همه خالی است و در عوض، دیوارها را که پشت سر گذاشتی، باغستان‌ها، گلزارها، کنار رودها و چشمه‌ها تا شعاع زیاد یکدم آرام ندارد.

به هر روی، جشن سیزده فروردین روز پایان جشن‌های نوروزی است. استاد ارجمند علی بلوکباشی در کتاب ارزشمند خود «نوروز جشن نوزایی آفرینش»^۱ نوشته است: سیزده، روز پایان دوره‌ی جشن‌های نوروزی است. در این روز مردم بنا بر یک سنت فرهنگی، از خانه‌ها بیرون و به دشت و صحرا و باغ می‌روند تا آخرین روز عید را در طبیعت و در کنار سیزه و گیاه و آب روان چشمه‌ها و جویبارها به شادی و خوشی بگذرانند.

در گذشته، مردم قید و بندی برای رفتارهای خود در روز سیزده نمی‌پذیرفتند و با پرخوری‌ها و هوسبازی‌ها و شادخواری‌ها، نظم و قرارهای اجتماعی را بر هم می‌زدند و آشوب و آشفتگی‌هایی در روال معمول زندگی خود پدید می‌آوردند. رفتارهای بی‌بندوبار و آشوبگرانه‌ی برخی، حوادث ناگواری می‌آفرید که گریبان آن‌ها و دیگران را می‌گرفت و گاهی مصیبت‌هایی به بار می‌آورد. مردم این مصیبت‌ها و ناخجستگی‌ها را اثری از نحس شماره‌ی سیزده می‌پنداشتند. از این‌رو سیزده فروردین را هم نحس و بدشگون می‌انگاشتند.

مهرداد بهار روز سیزده را معرف آشوب ازلی پیش از آفرینش می‌انگارد و می‌نویسد: هر آشوبی پیش از نظم گرفتن، نحس به‌شمار می‌آمده است. جهان

۱- بلوکباشی - علی، نوروز جشن نوزایی آفرینش، ۱۳۸۶، چاپ پنجم، دفتر پژوهش‌های

پس از این آشوب و پس از برقراری نظم مقدس می‌شود. از این رو هم چنان‌که پنج روز دزدیده (خمسه‌ی مسترقه) مقدس نیست، «سیزده بدر» هم مقدس نمی‌باشد.^۱

ما از داستان جشن سیزده نوروز (سیزده بدر) چیز زیادی نمی‌دانیم اما نویسنده‌ی کتاب «ایران باستان»^۲ سرگرد مراد اورنگ ذیل سیزدهم نوروز نوشت:

شرح داستان جشن سیزدهم نوروز بر همه معلوم است و توضیح آن لزومی ندارد. خلاصه این‌که روز سیزدهم نوروز در کشور مقدس ایران، تعطیل رسمی است. مردم برای سیزده بدر به باغ و صحرا می‌روند و به شادی می‌پردازند. دخترها اشعار به خصوص به آرزوی رسیدن به مقام زناشویی می‌خوانند. بالاخره تمام روز را با خوشی می‌گذرانند و هنگام غروب به خانه برمی‌گردند. موضوع روز سیزده در ایران خیلی اهمیت دارد و معمولاً از روی بی‌اطلاعی آن را نحس می‌خوانند و از خانه بیرون رفتن را نیز برای دور کردن نحوست می‌دانند. گرچه موضوع نحس بودن روز سیزده در میان همه‌ی ملت‌ها و حتی در اروپا هم معمول است و مخصوصاً روز سیزدهم ماه صفر در دین مقدس اسلام از روزهای نحس است. راجع به نحس بودن آن در آیین مزدیسنی مدرک و مأخذی به دست نمی‌آید. در کتاب آثار الباقیة بیرونی به جدول سعد و نحسی که درباره‌ی عقیده‌ی ایرانیان نسبت به روزهای سال ترتیب داده است، برخلاف آنچه مردم تاکنون تصور کرده‌اند، روز سیزدهم نوروز بسیار سعد و نیک و در حقیقت به منزله‌ی جشن بزرگ است.

۱- بهار - مهرداد، از اسطوره تا تاریخ، گردآورنده و ویراستار: ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، ۱۳۷۶، ص ۳۴۲.

۲- اورنگ - مراد، جشن‌های ایران باستان، اسفند ۱۳۳۵، چاپ اول، صص ۱۰۱-۹۹.

در آثار الباقیه می‌نویسد: «ایرانیان را در همه‌ی سال روزهای مختار و مسعود و مکروه و منحوس است.» ابوریحان بعد از شرح زیاد در ضمیمه‌ی جدولی برای روزهای سعد و نحس ترتیب داده است. با مراجعه به این جدول می‌بینیم در مقابل روز سیزدهم فروردین که تیرروز نام دارد، کلمه‌ی (سعد) که به معنی نیک و فرخنده می‌باشد، نوشته است. مطابق این مدرک می‌دانیم که این روز بسیار نیکو و خرم است و به هیچ‌وجه نحوست و کراهت ندارد. وقتی که درباره‌ی نکویی و فرخنده بودن روز سیزدهم نوروز بیش‌تر دقت و بررسی کنیم، می‌بینیم بسیار معقول و مستند به سوابق تاریخی است، زیرا سیزدهم هر ماه که تیرروز می‌باشد، متعلق به فرشته‌ی بزرگ و ارجمندی است که تیر نام دارد و در بهلولی آن را تیشتر (Tishtar) می‌گویند. فرشته‌ی مقدس تیر در آیین مزدیسنی مقام بلند داستان شیرین و دلکشی دارد و جشن بزرگ تیرروز از تیرماه نیز که جشن تیرگان است، به نام او می‌باشد. یکی از ستارگان بزرگ هم که در باریدن باران تأثیر زیاد دارد، موسوم است به تیر و در تیریش از آن نیز صحبت می‌کند. تیر نام ستاره‌ی معروف و نام فرشته‌ی آن است و مأمور باران می‌باشد و تیرروز از سیزدهم هر ماه تیر به نام این فرشته و به یاد ستاره‌ی تیر است.

چون فروردین ماه هنگام جشن و شادی و موقع آمدن فره‌وهران است و تیرروز برای اولین مرتبه از این ماه شروع می‌شود، لذا ایرانیان قدیم بعد از دوازده روز جشن گرفتن و شادی کردن که به یاد دوازده ماه از سال می‌باشد، روز سیزدهم نوروز را که روز فرخنده و نیک است، به باغ و صحرا می‌رفتند و شادی می‌کردند و در حقیقت به این ترتیب دوره‌ی نوروز را به پایان می‌رسانیدند.

گرچه همان‌طور که گفتیم جشن نوروز معمولاً تا بیست و یک روز یا یک ماه طول می‌کشد، ولی شکوه و خرمی و اهمیت و عظمت آن بیش‌تر در همان

دوازده روز اولی بوده که به یاد دوازده ماه سال می‌باشد و ده روز آن هنگام توقف فره‌وهران در روی زمین است.

موضوع عدد دوازده که نمودار دوازده ماه سال است، در دستورات کیش باستانی سابقه دارد.

در کتاب «المحاسن و الاضداد» آمده است:

«در صحن کاخ سلطنتی دوازده ستون از خشت خام برپا می‌شد، که به هر یک از آن‌ها یکی از حیوانات را می‌کاشتند. دلیل دیگر بر توجه نیاکان ما نسبت به عدد دوازده موضوع بستن کمر بند به کمر است، که کشتی (Koshti) نام دارد. کشتی که کمر بند زرنشیان است و از پشم گوسفند بافته می‌شود، شش قسمت است و هر قسمت دوازده رشته می‌باشد که مجموعاً هفتاد و دو نخ می‌شود.»

عدد شش اشاره به شش هنگام آفرینش یا شش جشن گاهانبار است. دوازده نیز به یاد دوازده ماه سال می‌باشد. هفتاد و دو هم به ۷۲ فصل یسنا اشاره دارد. دوازده روز از فروردین به یاد دوازده ماه سال، برای انجام مراسم جشن مورد توجه کامل ایرانیان قدیم بوده، بعد از پایان دوازده روز در روز سیزدهم که تیرروز نام دارد و به یاد فرشته‌ی تیر یا ستاره‌ی تیر است، و روز فرخنده و سعد است، به باغ و صحرا می‌رفتند و شادی می‌کردند و در واقع به این ترتیب تشریفات جشن نوروز را تکمیل و آن را خاتمه می‌دادند و به کسب و کار مشغول می‌شدند. پس از روز سیزده نیز در بین کسانی که تا آن روز ملاقات دست نداده، دید و بازدید به عمل می‌آید، ولی معلوم است که این موضوع بسیار کم اتفاق می‌افتد، زیرا معمولاً در مدت دوازده روز همه‌ی فامیل و دوستان هم‌دیگر را ملاقات و دید و بازدید می‌کنند و تا روز دوازدهم خودبه‌خود این عمل به پایان می‌رسد و از شدت و حرارت جشن کاسته می‌شود و باید از آن به بعد، دنبال کار بروند و در فکر زندگی باشند.

خلاصه‌ی این که روز سیزدهم نوروز برخلاف آنچه مشهور است، در آیین ایران باستان روز سعد و مبارکی است و ایرانیان قدیم خواسته‌اند با عیش و شادی در این روز، ایام جشن را خاتمه دهند و تعطیلات عید را به پایان برسانند و به باغ و سبزه و آثار باشکوه طبیعت که مظهر صفا و نعمت‌های اهورایی است، روی کنند و شادمانی و سپاسگزاری نمایند.

کردهای عراق که اشوزرتشت را از خود می‌دانند، جشن نوروز را سیزده روز می‌گیرند، یعنی روز سیزدهم را جزو جشن حساب می‌کنند.

این روش آنان نیز که از قدیم به جا مانده، می‌رساند روز سیزدهم که به نام تیرروز و به یاد فرشته‌ی مقدس تیر است، جزو جشن محسوب و در واقع روز پایان جشن نوروز و تکمیل‌کننده‌ی آن است.









ابوریحان بیرونی ضمن سخن از نیاکانش از مردم ایران باستان. به روزهای سال اشاره می‌کند و درباره‌ی سیزدهم فروردین می‌نویسد:

«ایرانیان باستان هر روز از ماه را به نامی می‌خواندند و سیزدهمین روز هر ماه «تیرروز» نامیده می‌شود و «تیر» نام فرشته‌ای عزیز و نام ستاره‌ای بزرگ و نورانی و خجسته است.»

بنام این «تیرروز» یعنی سیزدهمین روز از هر ماه نمی‌تواند برای ایرانیان نحس بوده باشد. به خصوص که براساس اساطیر ملی ایرانیان، در این روز سرحد ایران و توران یا تیری که از کمان آرش پدید می‌آید، معلوم می‌گردد و آن چنین است که میان افراسیاب - که بر شهرهای ایران مسلط شده بود - و منوچهر که در قلعه‌ی ترکستان متحصن گردیده بود، صلح می‌افتد و این دو موافقت می‌کنند که تیراندازی از لشکر منوچهر با همه‌ی توان خود تیری بیندازد و هر جا که آن تیر فرود آمد، مرز دو کشور تعیین شود. آرش تیری از قلعه‌ی دماوند با شکوه می‌افکند که در کنار جیحون دلتواز فرود می‌آید و به این ترتیب محدوده‌ی سرزمینی شرح‌بخش و خجسته به نام ایران در «تیرروز» از تیرماه که آن را تیرگان می‌خوانند، از محنت و غم رهایی می‌یابد و به سرور و شادکامی پای می‌گذارد. به همین سبب، نه تنها در سیزدهم این روز (ماه) جشنی برپا می‌شود که هم‌چون نوروز و مهرگان و دیگر اعیاد خجسته و مبارک است، بلکه عدد سیزده یادآور روزی مبارک در فرهنگ ایرانی می‌شود. این‌ها دلیلی است بر این که عدد سیزده نمی‌تواند نامبارک باشد. بنابراین اصلاً خرافه‌ای به نام نحوست سیزده وجود ندارد تا بخواهند آن را بزداوند، بلکه باید حقیقت این سنت را که به سهم خود حافظ تمامیت ارضی ماست بیان دارند.

در «آیین سیزده‌بدر» که از سنت‌های ارزشمند ایرانی است، رمز و رازهای بسیار نهان است که جملگی حکایت از توجه و دلبستگی انسان به خالق جهان

طبیعت و ستایش از آفریده‌های او دارند. باید گفت که یکی از ویژگی‌های آن، یادآوری به هستی آمدن انسان است، یا به قول اقبال، روز «میلاد آدم» است. زمانی که «عشق» از تماشای انسان تازه به هستی آمده، چنان عنان اختیار از دست می‌دهد که نعره برمی‌آورد و «حسن» در لذت دیدارش به لرزه می‌افتد:

نعره زد عشق که خونین‌جگری پیدا شد

حسن لرزید که صاحب‌نظری پیدا شد

انسان ایرانی که سبزه گره زدن در «سیزده‌بدر» به یاد اوست، دارای چنین ویژگی‌های است. این انسان از نژاد کیومرث است که به معنی «جاندار میرا» است. او نخستین انسانی است که از عالم مینو بر زمین فرستاده شد. کیومرث زمانی که در جهان مینو بود، نامیرا بوده ولی بر زمین آمد تا دین اخلاقی خود را به اهورامزدا ادا کند و یاور وی باشد. اهریمن از وجود کیومرث آگاه شد و ماده‌دیوی را مأمور می‌کند تا او را مسموم سازد. کیومرث در سی سالگی از جهان می‌رود و از کالبدش فلزات سرزمند پدید می‌آید. از تخمه‌ی او زر آفریده می‌شود و در دل زمین که ایزد نگهبانش اسپندارمذ است و هم‌چون دختر اهوراست، جای می‌گیرد. پس از چهل سال از این تخمه دو ساقه‌ی ریواس به هم پیچیده می‌روید - چندان به هم پیچیده که نمی‌شد یکی را از دیگری بازشناخت - این دو گیاه، اندک‌اندک به شکل انسان درمی‌آیند. آن‌که زن است «مشپانه» نام دارد و دیگری که مرد است «مشیه». این هر دو کلمه به معنای «میرا» و «آفل» است. این دو انسان (آدم و حوا) نخستین پدر و مادر همه‌ی آدمیان هستند. گره زدن سبزه در سیزده نوروز و متصل نمودن دو گیاه به یک‌دیگر تلمیحی است به این واقعه و اشارتی به دو ساقه‌ی ریواس که بدل به انسان شدند و با ازدواجشان آدمیان پدید آمدند. از این‌روست که دختران و حتی پسران نزدیک به سن ازدواج باید سبزه‌ها را طوری به هم گره بزنند که تا هنگام پز مردگی از هم باز نشوند.

از پیوند مشیانه و مثنی، سیامک (قابیل) و نساک (اقلیما) به وجود می‌آیند و به این ترتیب نسل آدمی فزونی می‌گیرد. این یکی از نکته‌های قابل تأمل در آیین سیزده نوروز است و ما به عنوان ایرانی نباید عناصر سازنده‌ی هویت خود را که فرهنگ تمدن بشری و امدار آن است، نادیده بگیریم. این که برخی از این حقایق سر بر می‌تابند از بی‌بصری است:

چسبوستی، وصال مجوی

که جام‌جم نکند سود وقت بی‌بصری

(حافظ)

یکی دیگر از رسوم درخور تأمل سیزده نوروز این است که سبزه‌ی نوروزی و ماهی هفت‌سین را از محیط بسته‌ی خانه خارج و آن‌ها را به محیط واقعی‌شان باز می‌گردانیم تا از اصل خویش دور نمانند. آنچه متعلق به طبیعت است، باید دوباره در چرخش حیات و در دور جاودان قرار بگیرد و این اشارتی است به حیات مستعار آدمی که از خاک آمده و در خاک می‌شود.

در کتاب‌های تاریخ می‌خوانیم که در روزگار گذشته، بیست و پنج روز پیش از نوروز، دوازده ستون از خشت خام درست می‌کردند و بر هر ستون یکی از حبوبات نظیر گندم، برنج، باقلا، ارزن، عدس، ذرت، لوبیا، نخود، کنجد و ماش می‌کاشتند. ابوریحان بیرونی در آثار الباقیة می‌گوید هر شخصی از راه تبرک به این روز، در طشتی جو می‌کاشت، سپس این اندیشه در ایرانیان پایدار ماند که آنچه از طبیعت اخذ کرده‌اند به طبیعت بازگردانند. این یعنی درآمیختن هستی خویش با طبیعت، یعنی استقبال از حیات و آشتی با زندگی.

ایرانیان باستان در روز سیزدهم نوروز که جشن‌های نوروزی را به پایان می‌بردند، با بیرون رفتن از خانه و عزیمت به در و دشت، خود را بر بنیاد اعتقادشان به ارواح می‌نمایاندند و با شادی خود، آنان را شاد می‌کردند. حرکت به سوی طبیعت فرح‌انگیز در حقیقت مبین سپاس‌شان از خداوند بود

که بار دیگر حرارت و نشاط و خرمی را به آنان هدیه کرده، یعنی اصل حیات را می‌ستودند و به این ترتیب با اعمال و رفتارشان نشان می‌دادند که زندگی برای شاد زیستن است و برای این‌که از راز و رمز بهار که اگر به چشم جان بنگریم، کتاب معرفت حق است ...

سیزده فروردین روز رهایی از جنگال اهریمن و روز پیوستن به اهوراست. در این روز خجسته باید پنجره‌ها را گشود، چراکه زمین و زمان روز میلاد انسان را جشن می‌گیرند.

دانشمند فقید، استاد محمد محیط طباطبایی^۱ عقیده دارد: در آثار مربوط به تقویم و تاریخ ایران که از توقیعات ایام سال سخن می‌رود، راجع به مراسم خاص به سیزدهم فروردین ماه ثابت جلالی و فروردین ماه سیار یزدگردی که اینک اختلاف موقع آن‌ها در سال جاری تقریباً به بیش از چهار ماه تمام می‌رسد، ذکری نرفته تا ضمناً برای آن شأن وجود و مراسم و لوازمی بیان گردد.

از این رو معلوم می‌شود موضوع سیزده نوروز، اصل و مبنای قدیمی در تقویم فارسی قدیم ندارد، بلکه مانند چهارشنبه‌سوری و الفه (عرفه) و شنبه‌ی اول سال، در روزگار متأخر ایجاد شده است. پیش از ورود در اصل بحث، بیان مقدمه‌ای ضرورت دارد:

موضوع خوبی و بدی روزها یا سعد و نحس ایام ماه و هفته و سال از نظر واقعی و علمی مبنای صحیحی نداشته و ندارد و همانند خوبی و بدی ارقام و اعداد، موضوع خودساخته‌ای از طرف پیروان عقاید و آراء مختلف افراد و جماعات بشری است.

۱- محیط طباطبایی - سید محمد، ماهنامه‌ی دنیای سخن، ص ۱۰.

وقتی ما به کیفیت ابداع اعداد و اختیار صورت ارقام برای آن‌ها و تقسیم زمان به اوقات معین و تطبیق آن اعداد و ارقام موضوعه بر این اوقات معین درست پی ببریم، به خوبی درمی یابیم که ارزش ماهیت یک عدد یا یک روز و یک ماه با نظایر دیگر آن‌ها فرقی ندارد.

بنابراین ۱۳ فروردین با ۱۲ اردیبهشت و سیزدهم تیرماه هیچ‌گونه تفاوت ذاتی ندارد که ۱۳ فروردین را نحس بدانیم، ولی سیزدهم تیرماه را روز جشن و شادی به‌شمار آوریم.

به هر حال تصور نمی‌کنم سیزده پیش از تجدید ارتباط مستمر میان ایران و ممالک اروپای مسیحی در اواخر دوره‌ی صفویه توانسته باشد در ماه فروردین ثابت جلالی جای سیزدهم تیرماه سیار یزدگردی را که تیرگان باشد، بگیرد و آن روز مسعود را شمول نحوست اعتباری عوام عیسوی قرار دهد.

یکی از عمال حکومتی صفویه در مازندران که مردی ادیب و خوش‌ذوق بود، (ملا مظفر) در آغاز سده‌ی یازدهم در جنگ خود از روز ۱۳ تیرماه قدیم مازندران و تشریفات معمول آن به اختصار یاد کرده و نوشته است تفأل به دیوان حافظ هم جزو مراسم آن روز بوده است.

این انتقال مراسم تیرگان تقویم قدیم یزدگردی را بر آغاز تیرماه تاریخ جلالی جدید به شهادت استفاده از شعر حافظ در هر دو موقع می‌توان نماینده‌ی تغییر موقع یکی از توقیعات تقویم یزدگردی به توقیعی دیگر در تقویم جلالی شمرد و بعید نیست تشریفات روز ۱۳ تیرماه قدیم در مازندران که فوق‌العاده مورد توجه شاه‌عباس هم چون پادشاهان دیگر صفوی بعد از او بوده، هنگام اختیار و نوروز ثابت جلالی واقع در نقطه‌ی اعتدال ربیعی برای عید رسمی حکومت شیعه به اعتبار امکان یا احتمال تصادف واقعه‌ی غدیر

سال حجةالوداع با نقطه‌ی اعتدال ربیعی سال دهم هجری، جای مراسم جشن تیرگان سیار را گرفته باشد.

باید در نظر داشت تیرماه قدیم سیار که در موقع جلوس یزدگرد تقریباً در آغاز فصل پاییز بود، پس از ترک کیسه، مقرر صد و بیست سال مانند نوروز آغاز تابستان به تدریج در امتداد فصل مقدم پیش آمد تا هنگام تصادف نوروز ۳۶۰ یزدگردی با آغاز فصل بهار آن ماه هم در این موقع بالتبع به آغاز فصل تابستان رسید و در نیمه‌ی دوم سده‌ی چهارم تیرماه قدیم یزدگردی سیار برای مدتی محدود بر تیرماه جدید جلالی ثابت، در یک بخش از سال شمسی حقیقی انطباق یافت. چنان‌که تثبیت موقع نوروز سلطانی ملکشاهی که به سعی خازنی در ۲۶۸ هجری صورت گرفت، نتوانست مردم ایران را از ادامه‌ی استعمال نوروز سیار یزدگردی بازدارد، تیرماه و تیرگان سیار هم در حال سیر از آغاز فصل بهار به سوی آغاز فصل زمستان باقی مانده تا آن‌که در نیمه‌ی اول از سده‌ی هفتم یزدگردی (۷ هجری) از زمستان به ماه سوم پاییز درآمد. در این موقع است که تیرماه یزدگردی سیار هم بر برج حمل یا فروردین جلالی منطبق شد و جشن تیرگان سیار هم به روز ۱۳ برج حمل یا ۱۳ فروردین جلالی رسید. بنابراین احتمال می‌رود در چنین موقعی بوده که امکان طرح نقل تشریفات تیرگان سیار به روز سیزدهم فروردین جلالی صورت گرفته باشد. چنان‌که سه قرن بعد هم در موقع اختیار نوروز ثابت برای تجلیل از خاطره‌ی واقعه‌ی غدیر خم مقارن تقریبی آن در زمان وقوع واقعه، به میل و سعی شاه‌عباس این تشریفات هم به مراسم نوروز جدید اضافه شده است.

اجرای مراسم سیزده بدر در کلیه‌ی نقاط مختلفی که در قلمرو پهناور حکومت صفویه، از دامنه‌ی جبال سلیمان تا دامنه‌ی جبال قفقاز و از سواحل بحر خزر تا سواحل خلیج فارس و اراضی میان دو رود سند و فرات، در

سده‌های متأخر به چشم می‌خورده است، قرینه‌ی دیگری بر این امر می‌باشد که انتقال مراسم تیرگان به سیزده نوروز در روزگار صفویه صورت پذیرفته است. در صورتی که مراسم روز الفه (عرفه) و چهارشنبه‌سوری پیش از عید مانند شنبه و جمعه‌ی اول سال و برخی از مراسم تبعی دیگر، از چنین شمولی برخوردار نبوده، بلکه به تدریج گسترش یافته‌اند.

در جامعه‌های کهن^۱ و ابتدایی و جامعه‌های سستی کنونی، شماری از رفتارهای فرهنگی و آیینی مردم با گذر و انتقال برخی از پدیده‌های طبیعی از وضع و حالتی به وضع و حالتی دیگر، یا انتقال انسان از یک پایگاه اجتماعی به پایگاهی دیگر پیوند دارد. در ساخت و قالب بیش‌تر این رفتارها، سه دوره یا مرحله‌ی «جدا شدن» یا «گسیستن» (separation)، «جداگرینی» (segregation)، یا «گذرا» و «انتقال» (transition)، و «پیوستگی» (incorporation) یا «همبستگی» (integration) را می‌توان شناخت و از یک‌دیگر تمیز داد. این مراحل سه‌گانه را که بازتابنده‌ی دگرگونی در روند زندگی اجتماعی فردی یا گروهی در جامعه است، آرنولد ون - ژنپ (Arnold van-Gennep)، مردم‌شناس و فلکلریست فرانسوی (۱۸۷۳ - ۱۹۵۷)، اصطلاحاً «مناسک گذر» (Les Rites de Passage) نام نهاده است. مناسک گذر در بسیاری از رسم‌ها و آداب مربوط به زناشویی، آبستنی، بلوغ، مرگ و نوشندگی مجال در میان قوم‌های مختلف جهان به خوبی مشاهده می‌شود.

نوروز زمان نو گشتن سال و زمان باززایی و تجدید حیات طبیعت، و آغاز رستاخیز مردگان و زندگان در تکرار نوبتی آفرینش، و آغاز یک زندگی نوین دیگر است. با نوروز همه چیز تجدید و نو می‌شوند. زندگی در طبیعت و پدیده‌های طبیعی، و زندگی در شکل اجتماعی جماعات مردم رنگ و جلایابی نو می‌گیرد.

۱- بلوکباشی - علی، نوروز جشن نوزایی آفرینش، صص ۱۰۹-۱۰۵.

سال با زمستان افسرده‌اش می‌میرد و دوباره در بهار سبزیت‌اش می‌روید و می‌شکوفد. گیاهان رویش دوباره آغاز می‌کنند. حیوانات حیات جنسی خود را برای زایشی دیگر از سر می‌گیرند. زندگان نیز همراه با نو شدگی سال خروج می‌کنند و به ساحت دیگر از حیات طبیعی و اجتماعی گام می‌نهند.

آمدن نوروز و نو شدگی سال، و تجدید حیات رستنی‌ها و رویش دوباره گیاهان و نباتات را مردم با راه انداختن پیک‌های نوروزی و کاشتن و رویاندن دانه‌های گیاهی و آتش زدن بوته و خار و شاخه‌های خشک و مرده‌ی درختان در شب سوری اعلام می‌کنند.

در آیین‌های نوروزی که از چند روز پیش از گردش سال تا روز سیزده فروردین ادامه می‌یابد، مردم همراه طبیعت، گذاری رمزگونه از یک مرحله حیات به مرحله‌ای دیگر دارند.

در آغاز این گذار، مردم با خانه‌تکانی و پلشت‌زدایی در روزهای پایانی سال کهنه، از آن‌چه رنگ فرسودگی و کهنگی و سیاهی دارد، جدا می‌شوند و دوری می‌گزینند. آداب پیشواز نوروز رفتن، مانند غبارروبی و پاکسازی خانه و محیط زیست (خانه‌تکانی)، شکستن و دور افکندن کوزه‌های سفالین کهنه‌ی آبخوری، نو کردن اسباب و اشیای کهنه و فرسوده و ناکارآمد، سفید کردن ظروف مسین دودگرفته، سفید و نقاشی کردن دیوارهای خانه، نظییر و پاکیزه کردن سر و تن و جامه و کنار گذاشتن جامه‌های کهنه و ژنده و پوشیدن جامه‌های نو و پاکیزه، گندزدایی خانه با سوزاندن و دود کردن اسفند و کنسدر و افشاندن بوی خوش، آتش زدن و سوزاندن خار و خاشاک و شاخه‌های خشک درختان در شب آخر سال یا شب چهارشنبه‌سوری، و تعطیل و متوقف کردن کار و فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی معمول روزانه در آخرین روزهای عمر سال کهنه، همه نشانه و مظهر خیزش جمعی مردم در پلشت‌زدایی و نابودی

ارواح زیانکاری است که در سیاهی کهنگی و مرگ آشیانه گزیده‌اند. این‌ها همه نشانه‌ی مرحله‌ی «جدا شدن» انسان از تباهی و سیاهکاری و زندگی گذشته در سال کهنه و دور ساختن ارواح خبیث و زیانکار از فضای زیست در سال نو است.

گسترده شدن «خوان نوروزی» در نوروز و در آغاز دوره‌ی «جداگزینی»، نماد و مظهر این دوره از مناسک گذر است. خوان نوروزی تمام اعضای خانواده را از دور و نزدیک به خانه فرا می‌خواند و بر سر خوان می‌نشانند. به عقیده‌ی ایرانیان زردشتی، امشاسپندان (هفت فرشته مقرب اهورامزدا) نیز که در فروردگان از جهان مینوی به زمین فرود می‌آیند، بر سر خوان نوروزی و در کنار دیگران حضور خواهند یافت. از این رو، خوان نوروزی نقش و کارکردی بس مهم در گرد آوردن افراد خانواده و روان درگذشتگان آن‌ها به دور هم، و زدودن گرد دوری و نفاق و کدورت میان اعضای خانواده و ایجاد صلح و دوستی و همبستگی میان آن‌ها دارد.

آرایه‌های خوان نوروزی و هفت گونه خوراکی ویژه‌ی آن، هر یک در فرهنگ ایران، رمز و نشانه و بیان‌کننده‌ی بینش‌ها و برداشت‌های مردم از جهان و کائنات است. مثلاً آینه، مظهر پاکی و یکرنگی و بازتابنده‌ی هستی ازلی و بخت و سرنوشت؛ شمع نشانه‌ی فروزش و روشنائی و زداینده‌ی تاریکی و سیاهی؛ تخم‌مرغ نماد آفرینش و زاینده‌گی؛ ماهی و شمشاد مظهر ناهید، فرشته‌ی آب و زندگی؛ سبزه نشانه‌ی رویش و حیات؛ انار مظهر باروری و فراوانی؛ نان نماد برکت و فزونی و اسپند و سیر رماننده‌ی هوام و ارواح زیانکار و ...

در این دوره‌ی دوازده روزه، مردم بازی‌ها و نمایش‌های ویژه‌ای برپا می‌کنند که تا روز سیزده فروردین ادامه می‌یابد و به دوره‌ی انتقال در مناسک آیینی نوروز ارتباط دارند. این بازی‌ها و نمایش‌ها، دوره‌ی فروپاشی زمان و از میان رفتن سستی و فرسودگی طبیعت و دوره‌ی بازآفرینی و پیدایی قدرت و نو شدگی نیروی طبیعت را نشان می‌دهند. بازی‌های نمایشی، مانند کشتی پهلوانی، جنگ ورزاو و اسب‌دوانی و نمایش‌ها و مسابقه‌های دیگر از جمله نمایش‌هایی هستند که اسطوره‌ی ستیز میان مرگ و حیات، ناتوانی و توانایی، ایستایی و پویایی را نشان می‌دهند و نمادی از مرگ سال کهنه و آمدن سال نو هستند که با حیات تازه‌ی طبیعت و نوزایی آفرینش و پیروزی نیروی اهورایی بر نیروی اهریمنی و فروپاشی تباهی و فرسودگی همراه می‌باشند.

سرانجام مرحله‌ی پایانی مناسک گذر و انتقال، و مرحله‌ی آمادگی برای بازگشت و «پیوستن» دوباره‌ی مردم به جامعه و حیات اجتماعی و اقتصادی روزانه فرا می‌رسد.

سیزده نوروز، مرز جدایی و فاصل میان دوره یا مرحله‌ی گذار و دوره و مرحله‌ی پیوستگی و همبستگی است. آیین‌های مربوط به روز سیزده فروردین یا «سیزده بدر»، از جمله بیرون رفتن دسته‌جمعی از خانه‌ها و پیوستن به جمع مردم دیگر، پناه گرفتن در دامن طبیعت، در آب افکندن سبزه‌های رویاننده و رهایی از هر قید و بند اجتماعی و پرداختن، به نوش‌کامی و بازی و شادی، برتابنده‌ی آشوب اجتماعی و از هم گسیختگی و نویددهنده‌ی فرا آمدن دوره‌ی نظم و قانون و سرآغاز یک زندگی جمعی به سامان دوباره در سال نو است.

به قول استاد محیط طباطبایی^۱ با وجودی که در مدارک علمی موجود تا آن‌جا که در دسترس داریم، به انتقال مراسم تابع جشن تیرگان قدیم به سیزده

۱- محیط طباطبایی - سید محمد، مائنامه‌ی دنیای سخن، ص ۱۰.

فروردین جدید اشاره‌ای نرفته است، تا موقعی که سند معتبری خلاف آن را اثبات نکند. این فرضیه می‌تواند مبدایی برای پدید آمدن مراسم سیزده نوروز شناخته شود. و برای این رسم تابع نوروز ثابت و رسمی دولت شیعه‌ی ایران، مانند استقرار نوروز فعلی دست‌کم سیصد و هشتاد سال سابقه‌ی تاریخی نشان می‌دهد.

همان‌گونه که بلوکباشی^۱ می‌گوید: کار و فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی معمول روزانه در آخرین روزهای عمر سال کهنه، همه نشانه و مظهر خیزش جمعی مردم در پشت‌زدایی و نابودی ارواح زیانکاری است که در سیاهی کهنگی و مرگ آشیانه گزیده‌اند. این‌ها همه نشانه‌ی مرحله‌ی «جدا شدن» انسان از تباهی و سیاهکاری و زندگی گذشته در سال کهنه و دور ساختن ارواح خبیث و زیانکار از فضای زیست در سال است.

مرحله‌ی دیگر این گذر، مرحله‌ی «جدایی‌گزینی» از سال کهنه و دوره‌ی انتقال از زندگی قدیم به زندگی تازه در سال نو است. دوره‌ی انتقال، دوازده روز، از زمان تحویل سال تا آخر روز دوازدهم فروردین به درازا می‌کشد. در این دوره مردم اوقات خود را در خانه‌ها و در میان اعضای خانواده و دودمان و خویشاوندان و با دید و بازدید یک‌دیگر می‌گذرانند.

این دوره را مردم با یاد مردگان خود در شب سال نو آغاز می‌کنند و رستاخیز مردگان و بازگشت روان آن‌ها را از جهان مردگان به جهان خاکی و پیوستن به زندگان، و با هم زیستن را جشن می‌گیرند. روشن کردن فانوس و چراغ و افروختن آتش بر سر بام‌ها و بر گور مردگان، افروختن چراغ‌های خانه به هنگام آفتاب، پر و روشن نگهداشتن آن‌ها تا پگاه روز اول سال نو، نشانه‌هایی از رستاخیز مردگان و جشن استقبال از درگذشتگان است.

۱- بلوکباشی - علی. نوروز جشن نوزایی آفرینش. صص ۱۰۹-۱۰۵.

شاید عدد سیزده از اروپا (فرانسه) سرایت کرده باشد. شاید هم به مناسبت هم‌نام بودن این روز با تیر یا تشر، ایزد و ستاره‌ی باران مردم برای نیایش و درخواست باران برای کشاورزی بیرون می‌رفتند، و شاید هم چون می‌بایست کارهای کشاورزی را آغاز کنند، جشن نوید رفتن به مزرعه بوده است.^۱

نیز می‌توان مراسم سیزده بدر را نیز به تعبیری از این‌گونه دانست که با شادمانی، بازماندگان، ارواح را تا بیرون شهر مشایعت می‌کنند.^۲

در روایات آمده که این آیین کهن ایرانی، ریشه در یک رسم بابلی دارد. به این صورت که بابلی‌ها در روز به‌خصوصی بت‌هایشان را از بتکده بیرون آورده و کنار جوی آب یا روی میوه قرار می‌دادند و در حوالی بت‌ها به شادی و پایکوبی می‌پرداختند و بت‌ها را تا صبح بیرون از بتکده نگاه می‌داشتند تا نحسی آن به در رود. بعد از آن ایرانی‌ها معادل آن روز را سیزده نوروز گرفتند و برای دفع نحوست این روز از خانه خارج شده و به دامن طبیعت می‌رفتند.

در مورد روز سیزده فروردین و دلیل اعتقاد به خروج افراد از خانه، روایات زیادی وجود دارد. از جمله گفته شده در این روز زمین لرزه‌ای به وقوع پیوسته و آن‌هایی که در خانه بوده‌اند، هلاک شده‌اند.

یا در روایتی دیگر آمده که روز سیزدهم فروردین، اوج باز شدن شکوفه‌ها و نوپرانه‌ی محصولات کشاورزی است و روانی رود و سبزی دشت که سمبلی از زندگی است، افراد را به طرف طبیعت می‌کشاند.

۱- دانشنامه‌ی مزدیسنا، ص ۳۳۹.

۲- همان.

در روایت دیگری نیز علت تعطیلی و جشن این روز را در این دانسته‌اند که زمانی بین دو گروه متخاصم، درگیری شدیدی رخ می‌دهد و یکی از دو گروه که در نهایت بداقبالی بوده، در این روز به پیروزی می‌رسند و از آن زمان این روز تعطیل اعلام شده و مردم برای جشن و سرور به خارج از خانه رفتند.^۱

آنچه مسلم است سیزده‌بدر به شکل کنونی از سابقه‌ای دیرین برخوردار است. اما به قول دکتر روح‌الامینی (۷۱-۲۲) ما از پیش از قاجاریه چیزی نمی‌دانیم. وی می‌گوید: آگاهی ما از چگونگی برگزاری مراسم سیزده‌بدر از دوره قاجار پیش‌تر نمی‌رود. گرچه مهرداد بهار بنا بر خواننده‌ها یا شنیده‌هایش، به بیرون رفتن مردم از خانه در روز سیزده فروردین و جشن و پایکوبی در اماکن عمومی و حتی بی‌روپوش و روبنده در خیابان و آمدن زنان در دوران صفوی اشاره‌ای بس کوتاه می‌کند و آن را نشانی از آیین ارجی و آشوب همگانی در روز سیزده‌بدر می‌داند.

خلاصه‌ی سخن، انسان در نوروز که با مجموعه رفتارهای نمادین رمزگونه همراه است، در یک استحالتهی درونی و بیرونی، نخست‌همه‌ی تعلقات ناپاک و نامقدس زندگی دنیوی را که از سیاهی و تباهی کهنگی برخاسته، از خود و فضای زیست - بومی خود می‌زداید و دور می‌سازد. سپس با نو شدنی زمان و سال و نوزایی آفرینش در طبیعت، در ساحتی معنوی و قدسی باز زاده می‌شود. آن‌گاه با نیرو و توانی تازه برای پذیرش وظایف و قیود اجتماعی زندگی در یک سال دیگر، آمادگی می‌یابد و آن را با سال نو آغاز می‌کند.

به هر حال جهت روشن‌تر شدن زوایای جشن سیزدهم فروردین یا سیزده‌بدر به منابع و مأخذ رجوع می‌کنیم.

پایان سخن

در این کتاب که اصول آن بر تحقیق و تفحص بزرگانی است که نام مبارکشان در این کتاب آمده است، از ابوریحان بیرونی و گردیزی گرفته تا بزرگان صاحب قلمی که در عصر ما درباره‌ی سیزده بدر و جشن‌های مربوط به آن یادگارهای ارجمند از خویش به یادگار گذاشته‌اند، به روح درگذشتگان رحمت می‌فرستیم که «رَحِمَ اللهُ مَعَشَرَ الْمَاضِیْنَ» و برای زندگان آرزوی سلامت و سعادت دارم و سپاس بی‌کران خویش را به محضرشان تقدیم می‌دارم.

در دل این امید را از شما صاحب‌نظران و خوانندگان گرامی دارم که نظرات خود را برایم بنگارید و اشتباهات مرا یادآور شوید که کاری شود به آراستگی و پیراستگی و مورد قبول اهل نظر قرار گیرد.

و اکنون که سخن بدین جا کشید، از مسئولان و دلسوزان شریف این آب و خاک مقدس به جد خواستارم تا زحمه‌ای فراهم آورند که این عیدها و جشن‌ها نیز مانند نوروز به ثبت جهانی برسند و جهانیان را با جشن‌هایی مانند تیرگان، یلدا و شب چله، چهارشنبه‌سوری و سیزده بدر و ... که نشان تمدن و تاریخ ایرانیان است آشنا سازند.

و نیز از عزیزانی که مرا در تألیف و چاپ و انتشار این کتاب یاری نموده‌اند، به‌ویژه خانم‌ها سرکار خانم امیرانی و همکارانشان در کتابخانه و مرکز اسناد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سرکار خانم مرادی و همکارانشان در کتابخانه‌ی شماره‌ی ۲ مجلس شورای اسلامی، سرکار خانم رضوان مشاهری‌فر از کارشناسان مرکز آمار ایران که کتاب‌ها و اسناد فراوانی را در اختیار اینجانب قرار دادند و جناب سرهنگ محمدحسن فرمینی فراهانی که با زحمات طاقت‌فرسا و لطف بیش از اندازه، مدارک لازم را در اختیار اینجانب گذاشتند، و خانم‌های هنرمند ناهید صبانی (حروفچین) و زهره عبدی لیانی که با حوصله‌ی وصف‌ناپذیر خود به آماده‌سازی این کتاب همت گماشتند و نیز از

آقای مهرداد محمودخانی و همکارانشان در سازمان چاپ رامین سپاس و تشکر ویژه دارم.

و فصل الخطاب سپاس و تشکر از فرزندانم اهورا و اوستا و همسر همراهم که به گفته‌ی حکیم نظامی:

زنی پاک‌دامن‌تر از بوی مشک شکینده با من به یک نان خشک
 بی‌گمان این کار کاستی‌ها و نقایص فراوان دارد، زیرا سرچشمه‌ی همه‌ی پژوهش‌ها، آثار گران‌قدر بزرگانی چون ابوریحان و گردیزی و یکی دو اثر دیگر است که دستمایه‌ی تحقیق همه‌ی بزرگانی است که در این باب کار کرده‌اند. بدین جهت از خوانندگان خواهشمندم نظرات خویش را برای اینجانب بنگارند، زیرا احتمال خطا فراوان است و اگر مورد پسند واقع نگردید، چنان کن که حکیم طوس فرمود:

مر این گفته‌ها گر بود ناصواب بسوزان بر آتش بشویان بر آب

بمنه و کرمنه

مجتبی یزآبادی فراهانی

تهران - سپرده نوروز ۱۳۸۹